

اشاره: انسان موجودی اجتماعی است که از یک سو در ساختن محیط نقش دارد و از سوی دیگر، خود نیز از محیط تاثیر می‌گیرد. در این واقعیت تردیدی نیست که انسان‌های آرمانخواه همواره توانسته‌اند بر محیط اجتماعی تاثیر بگذارند و جو حاکم را تغییر دهند. بنابر این، انسان پیش از آن که منفعل باشد، فعال و سازنده است و همین اراده و خصلت انسانی است که تاریخ را می‌سازد.

جامعه انسانی در طول تاریخ، بستر حرکت‌های فردی و جمعی متضاد بوده و جریان‌های حق طلب و خیرخواه همواره با جریان‌های باطل و مفسده جو درگیر بوده‌اند. حرکت نسبتاً پر شتاب محیط اجتماعی بشر به سوی تکامل، علی‌رغم این واقعیت انکارناپذیر، به این دلیل است که نیروی عزم و اراده انسانی با بهره‌گیری از هدایت‌های پیامبران الهی و در قالب «مسئولیت اجتماعی» نقش اساسی خود را در زمینه برداشتن موانع ایفا کرده و جامعه انسانی را در جهت حق به پیش برده است. در جریان این سیر تکاملی، نقش «مدیریت و رهبری» در شکل‌گیری «مسئولیت اجتماعی» از اهمیت زیادی برخوردار است. علاوه بر این، تفهیم جایگاه واقعی مسوولیت اجتماعی به مردم و تشویق آنان به انجام این مسوولیت نیز از وظایف «مدیریت و رهبری» می‌باشد و همین عامل مهم است که پیشرفت جوامع انسانی را تضمین می‌کند. اکنون با درک این واقعیت، به بررسی مقوله مدیریت و رهبری از دیدگاه شهید مظلوم آیتا بهشتی می‌پردازیم.

### ویژگی‌های تفکر اجتماعی شهید بهشتی

قبل از ورود به مبحث مدیریت و رهبری از دیدگاه شهید بهشتی، لازم است اشاره‌ای به ویژگی‌های تفکر اجتماعی این متفکر بزرگ داشته باشیم.

۱. توجه به نقش و جایگاه اساسی «نظام اجتماعی» در پیشرفت جامعه، از ویژگی‌های تفکر اجتماعی شهید مظلوم آیتا بهشتی است. در چارچوب ضرورت نظام اجتماعی برای اداره جامعه آنجا که سخن از چگونگی مدیریت به میان می‌آید، شهید بهشتی با نفی «مدیریت بسته» قیم مابانه و همچنین نفی اداره جامعه توسط توده مردم با شیوه مدیریتی از «بایین به بالا» به دلیل هرج و مرجی که لازمه این نوع مدیریت است،<sup>۱</sup> در این روش، خطوط کلی نظم و اداره جامعه در بعد سیاست، اقتصاد، مدیریت، فرهنگ، تعلیم و تربیت، فرهنگ عمومی، پزشکی، خدمات و... بر اساس مکتب پذیرفته شده آن جامعه تعیین می‌شود.<sup>۲</sup>

۲. نگاه آزاد اندیشانه به انسان به عنوان موجودی که صاحب اراده و تفکر و اندیشه آزاد آفریده شده و پویا و شنی و انتخاب‌گر می‌باشد. از ویژگی‌های دیگر تفکر اجتماعی شهید بهشتی است. اعتقاد به «اصل خود گردانی» در اداره بخش‌های مختلف جامعه، محصول همین ویژگی است. شهید بهشتی به «اصل مرکزیت» معتقد است با این قید که دخالت مرکز در تصمیم‌گیری‌ها از «حداقل لازم» فراتر نرود و اختیارات مسوولان محلی به «حداکثر ممکن» برسد.<sup>۳</sup>

۳. از دیگر ویژگی‌های تفکر اجتماعی شهید بهشتی، اعتقاد به حاکمیت مکتب برگزیده، مردم بر کلیه شئون است. بر همین اساس، در مواردی که میان خواست مردم و مکتب برگزیده مردم تزاخمی وجود داشته باشد، همیشه آنچه نظر مکتب است باید مقدم داشته شود، اگر این تزاخم وجود داشته باشد، همیشه آنچه نظر مکتب است باید مقدم داشته شود. اگر این تزاخم میان خواست مردم و مصلحت آن‌ها پدید بیاید، در صورتی که آنچه مردم می‌خواهند با نظر مکتب ناسازگاری صریح نداشته باشد، پذیرفتن نظر مردم توسط مدیریت، یک مصلحت پر ارزش است که موجب تقویت پیوند قلبی میان مسوولین



# مدیریت و رهبری اجتماعی از نگاه اسلام

## سیری در آرا و دیدگاه‌های شهید مظلوم آیتا... بهشتی

حجت‌الاسلام و المسلمین مسیح مهاجری

و مردم می‌شود. زیرا به این واقعیت باید توجه شود که قدرت تشخیص مردمی که با تمهد مکتبی و وجدان بینار به سرنوشت خود می‌اندیشند، می‌تواند از تشخیص افرادی معدود که در مقام مسوول قرار گرفته‌اند به واقعیت و حقیقت نزدیکتر باشد.<sup>۴</sup>

۴. پس از رعایت نظر مکتب و مصلحت مردم اگر رهبری جامعه به این نتیجه برسد که رعایت تمنیات مردم به قیمت فنا کردن مصالح بسیار مهم تمام می‌شود، باید شجاعانه تصمیم بگیرد و دچار وسوسه‌ها و عوام فریبی‌ها نشود و به مسوولیت خود در برابر خدا و خلق عمل کند. این اصل مهم نیز از ویژگی‌های تفکر اجتماعی شهید بهشتی است.<sup>۵</sup>

۵. اعتقاد به ضرورت آزادی مردم در اظهارنظر پیرامون شخصیت و طرز کار مدیران و مسوولان جامعه در هر درجه که باشند، ویژگی دیگر تفکر اجتماعی شهید بهشتی است، البته با این قید که مردم پایدار استفاده از این آزادی اولاً دروغ نگویند و ثانیاً اظهار نظرشان بر اساس نصیحت و دلسوزی و ارشاد باشد.<sup>۶</sup> ۶. یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های تفکر اجتماعی شهید بهشتی، اعتقاد راسخ به کارایی بسیار بالای مدیریت عملی برای اداره جامعه است. ایشان، آثار حضور مدیریت و رهبری در عرصه عملی جامعه را چندین برابر دستور، آیین نامه، قانون، ابلاغ، حکم و امثال آن‌ها می‌دانند و معتقدند یک جامعه نمونه مبتنی بر مکتب بهتر از هر تبلیغی می‌تواند آن مکتب را معرفی کند.<sup>۸</sup>

### مفهوم مدیریت و رهبری با مباحث نظری

نوع نگرش افراد و مکتب‌ها به جامعه و حقوق انسان‌ها که احاد تشکیل دهنده هر جامعه هستند، تعیین کننده نوع نگاه آن‌ها به چگونگی اداره جامعه می‌باشد. کسانی که انسان‌ها را موجوداتی نیازمند سرپرستی می‌دانند، برای مدیریت و رهبری جامعه جایگاهی مادی قائل هستند که به وسیله آن باید امکانات موجود در جامعه از جمله خود انسان‌ها و توانمندی‌ها و استعدادها را در خدمت فرد یا جمع خاصی که نقش سرپرست را بازی می‌کنند قرار گیرد. در این نگاه، مدیریت، نه تنها چیزی به جامعه و احاد تشکیل دهنده آن نمی‌دهد، بلکه جامعه را خرج خود می‌کند. در نگاه دیگر، انسان‌ها و جامعه‌ای که از آن‌ها تشکیل می‌شود، دارای استعدادهای و امکانات هستند که «مدیریت و رهبری» آن‌ها را شکوفا می‌کند و توانمندی‌هایی که در نتیجه این شکوفایی حاصل می‌شود را صرف بالندگی هر چه بیشتر خود جامعه و احاد آن می‌نماید. در این بینش، مدیریت و رهبری دارای جایگاهی معنوی است که انسانها را با حقوقشان آشنا می‌کند و قدرت و نفوذ خود را در خدمت تامین کامل و همه جانبه آن قرار می‌دهد. این دو مفهوم کاملاً متمایز، دارای آثار کاملاً متفاوتی هستند. مدیریت و رهبری با مفهوم معنوی در خدمت انسانهاست در حالی که مدیریت و رهبری مادی تلاش می‌کند انسانها را به خدمت خود درآورد.

### مدیریت و رهبری در نگاه شهید بهشتی

نگاه مادی به مفهوم مدیریت و

رهبری، نگاه معمول جامعه امروز است. معتقدان به این مفهوم، طبعاً با داده‌های مکتب‌های دینی کاری ندارند و با ذهنیتی که از این دین دارند با تفسیرهای مادی همراه است.

یکی از برکات پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، در ایران این است که در نظر و عمل، مفهوم مدیریت و رهبری دینی را متجلی کرد. این رویداد، از آنجا که تحول چشمگیری در بینش مدیریت و رهبری در عصرهاست، دارای اهمیت زیادی است، در اینجا در صدد ارزیابی عملکرد مدیریت‌ها و مشخص کردن میزان کامیابی یا ناکامی آن‌ها نیستیم. این، مقوله‌ای است که به مدیران یعنی عناصری که مسوولیت‌ها را بر عهده می‌گیرند مربوط می‌شود و خارج از مبحثی است که این مقاله عهده دار بررسی آنست. آنچه اکنون مورد تاکید می‌باشد، مطرح شدن اصل بینش غیرمادی در مقوله مدیریت و رهبری در عصر حاضر است.

این بینش، بعد از آن که به اصل ضرورت حکومت و نظام اجتماعی برای اداره جامعه به عنوان اصل موضوعی می‌نگرد، حاکمیت را مخصوص خدا<sup>۹</sup> و اعمال آن را حق کسانی می‌داند که دارای قدرت استنباط احکام الهی و برخوردار از عدالت، شجاعت، مدیریت، تدبیر و دارای شناخت صحیح از جهان هستند.<sup>۱۰</sup> در این بینش، کسانی که اعمال حاکمیت را بر عهده دارند، در واقع عهده دار تامین مشارکت مردم در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت ساز برای همه افراد جامعه هستند تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست اندرکار و مسوول رشد و ارتقاء و رهبری گردد.<sup>۱۱</sup>

این بینش که از یکسو مدیریت و رهبری افراد آشنا به مکتب را در نظر دارد و از سوی دیگر مشارکت همه مردم در تصمیم‌گیری‌های سرنوشت ساز و پیمودن مسیر تکامل را برای افراد و جامعه تضمین می‌کند، بینش مورد قبول و تاکید شهید بهشتی است و ایشان فلسفه اعتقاد به چنین بینشی را در تعریفی که از جامعه اسلامی دارند بیان می‌کنند از نظر شهید بهشتی «جامعه اسلامی، جامعه انسان مدنیت یافته، انسان شکل گرفته، انسان هدایت شده، نظام هدایت شده، نظام همراه با قدرت و حکومت، نظام همراه با نقش تعیین کننده و حکومت آگاه عادل» است.<sup>۱۲</sup>

### اهداف مدیریت و رهبری دینی

توجه به فلسفه مدیریت و رهبری دینی، این نکته را روشن می‌کند که هدف این نوع مدیریت و رهبری، کمک به انسان برای پیمودن مسیر تکامل بر اساس تعالیم الهی است. در چارچوب همین هدف، تامین عدالت اجتماعی، نه به عنوان هدف بلکه به عنوان مبنای<sup>۱۳</sup> یکی از نکات مهم مورد نظر و تاکید شهید بهشتی است که از طریق آن می‌توان جامعه را در مسیر تکامل به پیش برد. شهید بهشتی، چه در مباحث نظری و چه در سیره عملی، بر نقش مدیریت و رهبری دینی در حل نابسامانی‌های اقتصادی و ظلم اجتماعی تاکید می‌کند<sup>۱۴</sup> و نقش حاکم عادل در ایجاد موازنه میان بهره‌گیری احاد جامعه از محصول کار و تلاش خود را از کارهای اساسی و محوری حکومت می‌داند.<sup>۱۵</sup> وسعت نظری که از شهید بهشتی در مقوله ولایت عامه سراغ داریم، به دلیل برخورداری از نگاه عمیقی است که به مقوله عدالت اجتماعی دارد. شهید بهشتی از جمله فقهای است که ولایت را از محدوده امور فردی از قبیل حفظ مال یتیم و نماز و تجهیز و تکفین میت فاقد ولی و امثال این‌ها فراتر دانسته و شامل روابط اجتماعی و نظام حکومتی نیز می‌دانند. ایشان التزام به ولایت عامه را برای اداره جامعه بر اساس قسط و عدل و تامین مصالح عالیله امت و عدالت عمومی ضروری دانسته،<sup>۱۶</sup> اعمال نظارت بر معاملات، تعیین نرخ کالاها، گرفتن مالیات از صاحبان مشاغل به عنوان بخشی از لوازم حکومت و تصرفات دولت در اموال و امور شخصی بر اساس مصلحت جامعه را از ابزارهایی می‌داند که مدیریت و رهبری را در اداره صحیح و تامین عزت و پیشرفت جامعه یاری می‌نماید.<sup>۱۷</sup> محور مهم دیگری که از مجاری تامین هدف متعالی و نهایی مدیریت و رهبری دینی است، رابطه میان مدیریت و ارزش هاست. شهید با قاطعیت تاکید می‌کند که حضور قوی مدیریت و رهبری دینی در اداره جامعه و کنترل همه جانبه آن،



تنها راه جلوگیری از وارد شدن ضربه بر ارزش‌ها و زیان‌های ناشی از آن است: «مسئله پایین آمدن ارزش‌ها و زیان‌های ناشی از آن و راه جلوگیری از این زیان‌ها یک چیز بیشتر نیست، هدایت و کنترل دولت مسلمین و اسلامی که بر طبق معیارهای اسلامی به قدرت رسیده باشد و بر همین اساس جامعه را اداره کند، همه مشکلات در آنجا حل می‌شود»<sup>۱۸</sup>. مهمتر آن که شهید بهشتی، عدالت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را از عدالت اخلاقی و معنوی جدا نمی‌داند و معتقد است تا عدالت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی تحقق نیابد نمی‌توان انتظار تبلور ارزش‌ها و تجلی معنویت و اخلاق در رفتار مردم و روابط اجتماعی را داشت.<sup>۱۹</sup> از جمله محورهای مهم دیگری که به تامین هدف مدیریت و رهبری کمک می‌کند استفاده از قدرت مدیریت برای خدمت است.<sup>۲۰</sup> تکیه شهید بهشتی بر این نکته تا آنجاست که اصولاً حکومت و قدرتی که در جهت خدمت به مردم نباشد را فاقد مشروعیت می‌داند: «حکومت و قدرت برای خدمت است و تنها حکومت و قدرتی که در جهت خدمت خالصانه به مردم باشد، مشروعیت دارد و حکومت و قدرتی که در این جهت نباشد مشروعیت ندارد»<sup>۲۱</sup>.

### شرایط رهبری

مسئولیت سنگینی که در حکومت دینی بر عهده مدیریت و رهبری قرار می‌گیرد، با شرایطی که برای مدیر و رهبر در نظر گرفته شده متناسب است. شناخت دین همراه با قدرت استنباط مستمر احکام، عدالت، شجاعت، قدرت درک اوضاع جهانی، مدیریت و تدبیر، هنگامی که در وجود یک فرد جمع شود، به طور طبیعی چنین فردی می‌تواند عهده دار اداره جامعه با هدف هدایت مردم به سوی کمال باشد و لوازم پیمودن این راه یعنی عدالت اجتماعی، احیاء ارزش‌ها و شکوفایی استعدادهای آحاد مردم که بستر این کمال هستند را نیز فراهم کند یا تلاش لازم را در جهت فراهم ساختن چنین زمینه‌هایی به عمل آورد.

فردی که دارای این شرایط است، تحت عنوان «ولایت فقیه» عهده دار رهبری امت اسلامی است. منصب ولایت فقیه، از نظر شهید بهشتی دارای دو بخش است، یکی فقاہت که عهده دار یافتن پاسخ سوالهای جاری از مکتب است و دیگری ولایت که حضور رهبری کننده در اجرای قوانین می‌باشد.<sup>۲۲</sup> نکته بسیار مهمی که شهید بهشتی در مبحث مدیریت و رهبری ولی فقیه، مطرح می‌کند و مورد تأکید قرار می‌دهد، ضرورت اعمال ولایت یا حضور رهبری کننده فقیه در جامعه است. ایشان معتقد است این حضور به دو دلیل لازم است. اول آن که فقیه رهبری کننده بتواند پیچیدگی مسایل تازه را بهتر و عمیق‌تر لمس کند و در نتیجه، مسوولیت فقاہت را بهتر و سودمندتر انجام دهد و نظراتش راهگشاستر و کارسازتر باشد و دوم آن که طبق تجربه تاریخی، نظرات فقهی خالص و صحیح، معمولاً در جریان عمل، دست کاری می‌شود و از خطرات انحراف مصون نیست و حضور رهبری کننده و جهت دهنده فقیه در جریان عمل از این خطر می‌کاهد و هر جا دست کاری لازم باشد با نظر او صورت می‌گیرد و اصالت اسلامی نظام در عمل اجتماعی کمتر آسیب می‌پذیرد.<sup>۲۳</sup> از نظر شهید بهشتی، این که طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فقاہت باید در قانونگذاری (شورای نگهبان) قضا (شورای عالی قضایی) و اداره نیروهای مسلح (عزل و نصب فرماندهان) حضور داشته باشند در واقع اقدامی برای تامین راههای عملی حضور فقاہت در اداره جامعه می‌باشد.<sup>۲۴</sup> ایشان، حتی اعتقاد دارد در شورای اقتصاد نیز حداقل یک فقیه وارد به مسایل اقتصادی باید عضویت داشته باشد و این فقیه از طرف رهبری تعیین شود و لازم است مجلس شورای اسلامی در قانون تشکیل شورای عالی اقتصاد به این مطلب توجه کند.<sup>۲۵</sup>

علاوه بر این، از آنجا که نظام حکومتی اسلام نظام امت و امامت است، اما با رهبر باید مانند انبیاء همزمان و همفکر و در میان مردم باشد و از آن‌ها فاصله بگیرد. شهید بهشتی با اشاره به این فرموده امیرالمومنین (ع) که «لا و ان لكل ماموم اماما یقتدی به»<sup>۲۶</sup> و با تأکید بر این که خود ساخته‌تر و متکامل‌تر بودن امام نباید موجب فاصله گرفتن او با مردم باشد می‌گوید: «اما از نظر بینش و از نظر منش و رفتار می‌تواند صدها برابر، از امت خود ساخته‌تر و متکامل‌تر باشد ولی از نظر جایی که قرار می‌گیرد، حق ندارد جا و

موضوع و قرارگاهش آنقدر از امت جلوتر باشد که میان او و امت یک فاصله بر نشدنی همواره وجود داشته باشد، زیرا چنین امامی خود به خود نقشی در رهبری امت نخواهد داشت. امام باید فاصله پیشتازیش در مقام عینیت با امت آنقدر باشد که امت او را با تمام ویژگی‌هایش بتواند ببیند و به او اقتنا کند»<sup>۲۷</sup>.

شهید بهشتی به مبحث شرایط رهبری نیز مثل همه مباحث دیگر به صورت مبنایی نظر کرده و زیر بنا را نیاز جامعه به مدیریت می‌داند و می‌گوید در عین حالی که رهبر باید عالم و آگاه باشد علم و آگاهی برای رهبری کافی نیست و باید علاوه بر این‌ها دارای بینش قوی و بالاترین مدیریت اجتماعی باشد ایشان پس از آن که تفاوت میان عالم و مدیر را با آوردن مثال‌هایی بیان می‌کنند زمامداران امیرالمومنین (ع) و امام صادق (ع) را نمونه‌های روشی برای اثبات این نکته می‌داند که رهبری باید علاوه بر علم دارای شرایط دیگری نیز باشد. این شرایط را ایشان در دو مبحث جداگانه به تفصیل بیان کرده‌اند یکی در گفتاری پیرامون «مرجعیت و روحانیت» که می‌گوید:

«اگر پیامبر، علی را به فرمان خدا تعیین می‌کند روی چه حسابی است؟ آیا علی را دوست دارد؟ این، دوستی شخصی است؟ آیا می‌خواهد زمامداری در دست داماد و پسر عمویش باشد؟ خیر، او می‌خواهد نهضتی را که شخصیتی چون پیامبر تا این مرحله به ثمر رسانده، به دست کسی بسپارد که از نظر آگاهی، از نظر این که «لا تاخذه فی او مه الاثم» دنباله رو بنیانگذار نهضت باشد... جعفر بن محمد الصادق که به عنوان امام عصر زمان خود باید روی کار بیاید به اعتبار خصوصیات علمی و عملی و تقوایی و فضیلتی و آگاهی و قدرت و توانایی رهبری نهضتی در زمان خویش است»<sup>۲۸</sup>.

مورد دیگر شرایط دقیق‌تری است که به رفتار اجتماعی رهبر و شخصیت عملی او مربوط می‌شود. با این دیدگاه، ایشان «ایمان، عدالت، آگاهی از اسلام در سطحی برجسته و متناسب با رهبری، لیاقت کافی برای این سمت و پاکی از هر نقصی که با رهبری شایسته اسلامی سازگار نیست و هم سطح بودن زندگی او با زندگی مردم کم توان و کم درآمد»<sup>۲۹</sup> را از شرایط رهبری می‌داند و اضافه می‌کنند: «رهبران و گردانندگان کار حکومت باید نسبت به این آرمان‌ها مومن، آگاه، عامل، وفادار، در کار خود بصیر و امین و برای آن لیاقت کافی داشته باشند هر یک از این شرایط وجود نداشته باشد، اساساً هدف از ایجاد این تشکیلات، رعایت نشده است»<sup>۳۰</sup>.

### شرایط مدیر

مدیریت‌ها در سطوح مختلف بعد از رهبری، از نظر شهید بهشتی دارای اهمیت زیادی هستند نگاه پر اهمیتی که این متفکر بزرگ به جایگاه مدیر در نظام اجتماعی مبتنی بر دین دارد، از یکسو نمایش پرشکوهی است از قداست مدیریت و از سوی دیگر نشانگر خطیر بودن مسوولیتی است که مدیران برای اداره صحیح و عادلانه جامعه دارند.

ایمان و صداقت، اولین ویژگی‌هایی هستند که شهید بهشتی آن‌ها را برای همه مدیران ضروری می‌داند.<sup>۳۱</sup> ایشان به دلیل اهمیتی که برای این دو شرط و همچنین تقوا قائل است، هر گونه خدشه در زمینه آن‌ها را مردود دانسته و در پاسخ مارکسیست‌ها که مشروط نمودن مسوولیت مدیریت به این امور را نوعی فانیسم و ارتجاع می‌دانند ضمن دفاع قاطعانه از این شرایط به دلیل اقتضاء تفکر مکتبی و لازمه اداره و جامعه براساس تفکر دینی، تلاش مارکسیست‌ها را نوعی نفاق می‌داند زیرا علی‌رغم این که در جوامع مارکسیستی بیش از هر جای دیگر تکیه بر ایمان به اصول مارکسیسم شرط اصلی سپردن مدیریت و مسوولیت به افراد است، آن‌ها کسانی را که سپردن مدیریت به افراد در جامعه‌ای با نظام



**شهید**  
**بهشتی با**  
**قاطعیت تأکید**  
**می‌کند که حضور قوی**  
**مدیریت و رهبری دینی**  
**در اداره جامعه و کنترل**  
**همه جانبه آن، تنها راه**  
**جلوگیری از وارد شدن**  
**ضربه بر ارزش‌ها و**  
**زیان‌های ناشی از**  
**آنست**

اجتماعی مبتنی بر دین را مشروط به ایمان و تقوا می‌دانند، به فاشیسم و ارتجاع متهم می‌کنند.<sup>۳۲</sup>

عدالت، شرط دیگر مدیریت از نظر شهید بهشتی است. ایشان در این زمینه ضمن تشریح نقش مهم عدالت مدیران در اداره صحیح جامعه می‌گوید: «اسلام، روی این مطلب خیلی تکیه دارد، شرط عدالت در والی، یک شرط غیر قابل اغماض است».<sup>۳۳</sup>

اطاعت از رهبری و هماهنگی مدیریت‌ها در عمل به مکتب و حرکت در خط امامت، شرط دیگر مدیریت از نظر شهید بهشتی است.<sup>۳۴</sup> ایشان معتقدند با این که مسؤولیت‌ها با توجه به تفکیک قوا در قانون اساسی مشخص است، در عین حال مدیریت‌ها یک مجموعه یک پارچه است:

«امام و امامت در نظام مدیریت جامعه ما، اصل است و همه چیز دیگر باید در پرتو این اصل پرشومول در جای خودش ساخته و شناخته شود و قرار گیرد. پس به این ترتیب، همه نهادهای حکومتی ما باید در خط امام باشند رییس جمهور و مجلس و قوه قضاییه و مسوولان نیروهای نظامی و انتظامی و همه باید در خط امام باشند».<sup>۳۵</sup>

شهید بهشتی، در میدان عمل نیز خود به عنوان یکی از برجسته‌ترین مدیران نظام جمهوری اسلامی پایبندی خود را به این اصل مهم به اثبات رساند در جریان اختلافات شدیدی که میان نیروهای خط امام و طرفداران خط گرایش به غرب، در سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ وجود داشت هنگامی که امام

خمینی به منظور جلوگیری از تشنج، دستور سکوت دادند، شهید بهشتی بی درنگ به این فرمان امام عمل کردند و همه دوستان و همفکران خود را نیز دعوت به سکوت نمودند:

«من فقط یک توضیح دارم و آن این است که ما معتقدان سرسخت به ولایت فقیه و امامت قاطع رهبر عالیقدرمان امام هستیم. ایشان فرموده‌اند مطلقاً در این زمینه‌ها سخنی نگویید و من تا ایشان اجازه ندهند

یک کلمه هم سخن نخواهم گفت. ای امت فداکار و ای امام الهام بخش... به خدا سوگند که در برابر شما از طرح هر گونه جمله‌ای که بوی اختلاف دهد، احساس شرم می‌کنم و به همین جهت تا آنجا که ضرورت ایجاب نکند و امام امت نخواهد، شعار من و یاران همفکر من، فقط یک شعار است آن هم سکوت الهام بخش وحدت، ان شاء الله».<sup>۳۶</sup>

### مفهوم مواضع کلیدی

مسؤولیت مدیریت، مخصوص جایگاهایی است که به آن‌ها «مواضع کلیدی» گفته می‌شود. اصطلاح «مواضع کلیدی» در فرهنگ سیاسی، برای مدیریت‌های سطح بالا به کار می‌رود. این، یک نگاه کمی به مساله مدیریت است، زیرا بیش از آنکه به تأثیر واقعی آن در عمق جامعه و ایجاد تحول در افراد و ساختن انسان‌ها توجه نماید، به جایگاه مدیریت نگاه می‌کند.

در نگاه شهید بهشتی به مساله مدیریت، مفهوم «مواضع کلیدی» با تحول مهمی همراه است. ایشان در مبحث شرایط مدیریت در نظام مکتبی و ضرورت وجود این شرایط در کسانی که مواضع کلیدی به آن‌ها سپرده می‌شود، به نقد نظریه کسانی می‌پردازند که به این مساله با دید کمی نگاه می‌کنند و می‌گویند: «آیا فقط پست‌های بالا مواضع کلیدی هستند؟ اگر کسی فکر کند که پست‌های بالا مواضع کلیدی هستند به مساله حضور فعال و زنده و نقش آفرین توده ملت در اداره جامعه وقتی نهاده است... کسی که فکر می‌کند فقط برای

مسوولان بالا یعنی رییس مجلس و اعضای هیات رییسه و نمایندگان در اینجا باید مکتب را رعایت کرد یا در قوه مجریه رییس جمهور و نخست وزیر و هیات وزرا و مدیران کل و استانداران و معاونین و در قوه قضاییه اعضای شورای عالی قضایی و قضات برجسته، و فکر کند به همین می‌شود اکتفا کرد، این بدان معناست که چنین آدمی فکر می‌کند که اداره جامعه به دست این‌هاست».<sup>۳۷</sup>

شهید بهشتی آنگاه به برخی مصادیق مواضع کلیدی اشاره می‌کنند و بدین ترتیب نقطه نظر خود را درباره این موضوع مهم به طور روشن مطرح می‌نمایند و می‌گویند:

«اما از نظر ما مواضع کلیدی خیلی از این وسیع‌تر است، بلکه صریحاً می‌گوییم که یک آموزگار را در کلاس اول ابتدایی در یکی از حساس‌ترین مواضع کلیدی می‌شناسیم، با اینکه یک پلیس در مواضع کلیدی حضور دارد. کما اینکه آقایان قضات مکرر گفته‌اند به ما فشار نیاورید، این ماموران دفتر و ماموران ابلاغ و اجرا در دستگاه قضایی نقششان از ما تعیین کننده‌تر است و لذا این‌ها در مواضع کلیدی قرار دارند».<sup>۳۸</sup>

### تعهد و تخصص

آمادگی محیط اجتماعی برای رشد انسان‌ها و شکوفایی استعدادهای نهفته در جهت ارزش‌های متعالی اسلامی، یک اصل مهم و زیربنایی در بینش مدیریتی شهید بهشتی است. بر این اساس، عوامل و شرایطی که مانع این رشد شوند یا آنرا کند نمایند، باید جای خود را به عوامل و شرایطی بدهند که موجب سرعت و گسترش آن شوند از جمله عوامل موثر در این رنده سپردن کارها به افراد مومن، با تقوا و پای بند به ارزش‌های معنوی و اخلاقی است که اصطلاحاً «متعهد» نامیده می‌شوند. مبنای شهید بهشتی در مقوله سپردن مدیریت به افراد متعهد توجه قرآن کریم به حالات مختلف کسانی است که به عنوان صاحبان خرد (اولی الالباب) مدح می‌شوند «الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و ینفکرون فی خلق السماوات و الارض و اختلاف اللیل و النهار رینا ما خلقت هذا باطلاً فتننا عذاب النار»<sup>۳۹</sup> تغییرات «قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم» به معنی ضرورت حضور مکتب در زندگی انسان در تمام احوال است».<sup>۴۰</sup>

نکته مهمی که در بینش مدیریتی شهید بهشتی، بسیار مورد توجه و تأکید قرار دارد این است که خاصیت «تعهد» فقط این نیست که موجب می‌شود انسان متعهد وقتی در مسوولیت مدیریت قرار می‌گیرد، راه را برای رشد انسان‌ها هموار، استعدادها را شکوفا و جامعه را به سوی تعالی به پیش می‌برد، بلکه علاوه بر این، یکی از نخستین آثار تعهد این است که افراد متعهد اگر احساس کنند از کاری سر در نمی‌آورند، هرگز مسوولیت آنرا نمی‌پذیرند و اگر در موردی به دلیل آنکه تا حدودی مهارت و آشنایی لازم را با کار داشته‌اند مسوولیتی را بپذیرفتند، اولاً تلاش می‌کنند در اثنای کار بر معلومات و تجارب خود بیفزایند و ثانیاً اگر در جریان عمل، مسلمان متعهدی را یافتند که از آن‌ها برای پذیرش این مسوولیت لایق‌تر است، جای خود را به او می‌دهند و خود یار و همکار او می‌شوند».<sup>۴۱</sup>

بدین ترتیب، شهید بهشتی در عین حال که معتقد است در یک نظام اجتماعی مبتنی بر دین، تعهد شرط لازم و حتمی و قطعی مدیریت است، از یک سو مدیران متعهد را ملزم به افزودن بر کارآیی‌های خود می‌داند و از سوی دیگر معتقد است واگذاری مسوولیت به افراد متعهد لایق‌تر از خود از آثار تعهد مدیران می‌باشد. در این بینش والا و تعالی جویانه، به طور طبیعی باید انتظار داشت تکلیف مقوله‌ای به نام رابطه میان تعهد و تخصص، با عمقی در خور همین موضوع مهم و حساس روشن شود. این رابطه در اندیشه مدیریتی شهید بهشتی اینگونه تبیین شده است:

۱. در موردی که دو نفر از تخصص یکسان برخوردار باشند ولی تعهد یکی از دیگری بیشتر باشد تقدم یا کسی است که از تعهد بیشتری برخوردار است.
۲. در موردی که دو نفر دارای تعهد یا تخصص یکسان نیستند بلکه یکی دارای تخصص بالایی است ولی تعهد کمی دارد و دیگری دارای تعهد بالایی است ولی تخصص او کم است، تقدم یا کسی است که تعهد بیشتری دارد با این قید که به او فرصت داده می‌شود تا در جریان عمل بر تخصص خود بیفزاید

### نکته

#### مهمی که در بینش

#### مدیریتی شهید بهشتی،

#### بسیار مورد توجه قرار دارد

#### این است که خاصیت «تعهد»

#### فقط این نیست که موجب

#### می‌شود انسان متعهد وقتی در

#### مسوولیت مدیریت قرار می‌گیرد،

#### راه را برای رشد انسان‌ها هموار

#### سازد، بلکه استعدادها را

#### شکوفا و جامعه را به سوی

#### تعالی به پیش می‌برد

۳. در موارد ضرورت‌های فوری از قبیل تخصص‌های درمانی، ساختمانی و دفاعی در صورتی که افراد متعددی تخصص کافی نباشند، تقدم با افرادی است که دارای تخصص بیشتر هستند.

۴. از افراد متخصصی که دارای تعهد نیستند ولی صدیق و امین و در خدمت به مردم قابل اعتماد هستند، با این شرط که ضعف پای بندی آن‌ها به مکتب در دیگران اثر منفی نگذارد، می‌توان استفاده کرد.

۵. به متخصصان غیرمتعهدی که صداقتی ندارند و قابل اعتماد نیستند و به نظام اسلامی خیانت می‌کنند، نباید کاری سپرده شود.

۶. معلمان و مربیان آموزشی و پرورشی در کلیه مقاطع از کودکان تا دانشگاه در تمام رشته‌ها باید از میان افراد متعددی که معلومات، تجربه آموز و خلاق انتخاب شوند. در مورد سایر کارکنان نهادهای آموزشی نیز بر پای بندی به راستگی معنوی باید سخت تکیه شود.<sup>۴۲</sup>

### اصول مدیریت در میدان عمل

در یک نظام اجتماعی مبتنی بر مکتب، مدیران باید حرکت خود را در هر بخش و حوزه کاری که هستند طوری تنظیم کنند که مردم بتوانند در اداره جامعه بر اساس معیارهای اسلامی مشارکت داشته باشند. این کار تنها در صورتی میسر است که تفکر حاکم بر مدیریت جامعه، تفکر سیاست درهای باز به روی مردم باشد و اعتقاد به توانایی مردم تا آنجا که در ذهنیت مدیران رسوخ کرده باشد که در عمل همه زمینه‌های مشارکت مردم در اداره جامعه را فراهم کنند یا تلاش قابل تحسینی در جهت فراهم ساختن چنین زمینه‌هایی به عمل آورند.

روابط متقابل مدیران با همکاری خود در دستگاه‌های مختلف و اعمال مدیریت با شیوه صحیح مبتنی بر خلاقیت بخش عمده‌ای از اصول مدیریت مکتبی را تشکیل می‌دهد که تاثیر مستقیم و عمیقی بر روی چگونگی اداره جامعه دارد. به عبارت دیگر، مدیران ارشد با تکیه بر اصول صحیح مدیریت، در عمل می‌توانند مدیران سطح دیگر را برای داشتن روابط صمیمانه با مردم و کمک به آن‌ها جهت حرکت در مسیر تکامل و خلاقیت همراهی کنند اصولی که مدیران می‌توانند با اعمال آن‌ها چنین حرکتی را در جامعه به وجود آورند، از دیدگاه شهید بهشتی از این قرارند:

الف) اعتماد به مردم و دادن امکان به آن‌ها برای آنکه بر اساس معیارهای اسلامی در اداره امور جامعه مشارکت کنند، چرا که خود گردانی بر اساس معیارهای اسلامی، روح سیاست اداری در نظام اسلام است.<sup>۴۳</sup>

ب) دادن اختیارات تام به کارگزاران عادل و صدیق و خواستن مسوولیت تام از آن‌ها به تناسب مسوولیت‌ها.<sup>۴۴</sup> و در نتیجه، کم کردن حلقه کنترل و کاغذ باری و جلوگیری از لوٹ شدن مسوولیت‌ها.<sup>۴۵</sup>

ج) تلاش در جهت ایجاد جریانی سالم و قوی که بتواند بستری مناسب برای ساخته شدن نیروهای نیازمند ساخته شدن باشد به طوری که همه احساس کنند رابطه مدیران با آن‌ها رابطه پدر با فرزندان خود است.<sup>۴۶</sup>

د) امیدوار بودن به آینده و امید دادن به عموم مردم و دست اندرکاران اداره جامعه.<sup>۴۷</sup>

ه) اعتراف به اشتباه یا کم کاری و یا هر تقصیر و قصوری که ممکن است در عملکرد مدیریت پیش بیاید.<sup>۴۸</sup>

و) مراقبت پی‌گیر و مستمر مسوولان و مدیران درجه اول نسبت به کار مدیران و مسوولان درجه دوم و سوم و رسیدگی به عملکردهای آنان.<sup>۴۹</sup>

ز) صراحت در مطرح کردن مسایل جامعه با مردم و پرهیز از پنهان کاری به طور مطلق.<sup>۵۰</sup>

### مدیریت و تامین نیرو

یکی از نکات قابل توجه در مبحث مدیریت از دیدگاه شهید بهشتی و همچنین سیره عملی ایشان، چگونگی تامین نیرو می‌باشد. شهید بهشتی، کشف نیروهای لازم برای بر عهده گرفتن مسوولیت‌ها در سطوح مختلف را از جمله اقداماتی می‌داند که خود مدیران در هر سطحی که هستند می‌توانند انجام دهند، ایشان معتقد بودند پیدا کردن افراد عادل، صادق و قابل اعتماد و سپردن

کارها به آن‌ها یکی از اصول مدیریت است.<sup>۵۱</sup>

نکته قابل توجه اینکه شهید بهشتی، خود به این اصل پای بند بود و در همه حال خود را موظف می‌دانست در پی کشف نیروهای جدید باشد، به طوری که این نکته را گاهی در سخنرانی‌های عمومی خود نیز اظهار می‌کرد و از اینکه توانسته است افراد شایسته‌ای برای قبول مسوولیت کشف کند خوشحال بود.<sup>۵۲</sup>

### مدیریت و جاذبه واقعی

نیروهای موجود در جامعه، از نظر شهید بهشتی به سه دسته تقسیم می‌شوند. یک دسته کسانی که صادق و قابل اعتماد و کاردان هستند، دسته دوم افراد بی تفاوت یا کم تفاوت و دسته سوم کسانی که چنان فاسدند که امیدی به اصلاحشان نیست.

تکلیف دسته اول روشن است. آن‌ها نیروهایی هستند که می‌توان بدون هیچ مشکلی کارها را به آن‌ها سپرد. نظر شهید بهشتی درباره دسته دوم این است که باید برای جذب آن‌ها تلاش کرد و به آن‌ها فرصت خود سازی داده شود و درباره دسته سوم معتقدند باید دفع و از جریان اجتماعی بر کنار گردند.<sup>۵۳</sup>

نکته مهمی که در زمینه جذب نیرو توسط مدیریت جامعه در نگاه شهید بهشتی به چشم می‌خورد، جایگاهی است که ایشان برای جوانان قابل هستند این جایگاه در بیان شهید بهشتی این چنین ترسیم شده است:

«باید نسل جوان با ایمان را به میدان کار بیاوریم و با خامی‌هایشان بسازیم و از خودسازی‌هایشان لذت ببریم و آینده را به دست آنان بسپاریم.»<sup>۵۴</sup>

### مدیریت و اقتضاء زمان و مکان

توجه به اقتضاء زمان و مکان، اهرم و امکان مهمی

است که در اختیار حاکم اسلامی برای تامین مصالح

عامه قرار دارد. این امکان، مبنای بینش فقهی

شهید بهشتی در مسأله حکومت دینی است. با

تکیه بر همین بینش است که ایشان در

مسأله تعارض مرجعیت و رهبری، نظر رهبر و

حاکم اسلامی را بر نظر سایر فقها حتی

مراجع مقدم می‌دانند.<sup>۵۵</sup> این نقطه نظر،

اهمیت بالاعراض بودن مدیریت در سطح

جامعه را از دیدگاه شهید بهشتی نشان می‌دهد.

بر همین اساس است که دولت اسلامی حق

وضع مالیات به تناسب نیاز حکومت و تعیین نرخ کالاها و

نظارت بر معاملات را دارد و آیت‌الله بهشتی، واگذاشتن جامعه به انصاف کاسب‌ها و خودداری از نرخ گذاری را خلاف احتیاط فقهی می‌داند و معتقد است در یک جامعه اسلامی چنین چیزی پذیرفته نیست.<sup>۵۶</sup> به همین موازات، در رعایت احکام فقهی و اجرای آن‌ها، مطلق گرایی تفکری غیرمنطقی است که مانع حل مشکلات جامعه بر اساس بینش دینی و مصالح عامه می‌شود.

در مبحث بانکداری، با اینکه شهید بهشتی جریان موجود بانک‌ها را در جهان امروز، یک جریان فاسد و ظالم و آلوده به ربا می‌داند و به همین دلیل در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران تاسیس صندوق‌های قرض الحسنه را برای آلوده نشدن مردم به بانک‌های ربوی توصیه می‌کرد، در عین حال از آنجا که تامین امنیت پول و نگهداری بی خطر آن در صندوق‌های قرض الحسنه و سایر اماکن میسر نبود و تنها بانک‌ها بودند که از امنیت کافی برخوردار بودند، سپردن پول به بانک‌ها را برای افراد و حتی برای خود صندوق‌های قرض الحسنه مجاز می‌دانستند و کسانی را که به این طرز فکر خرده می‌گرفتند به خاطر مطلق گرایی نکوهش می‌کردند و معتقد بودند این طرز فکر نه تنها مفید نیست بلکه به جریان سالم کارها لطمه می‌زند.<sup>۵۷</sup> این نقطه نظر، نشانه اهمیتی است که شهید بهشتی برای نقش زمان و مکان در تصمیم‌گیری‌ها و عملکرد مدیریت‌ها قائل است.

نقش مدیران در برخورد با آن دسته از مسائل جامعه که هر چند نه مستقیم ولی به نحوی با مدیریت مرتبط است، اهمیت زیادی در چگونگی اداره جامعه

### روحانیت آگاه و

### متعهد و مسئول از نظر

### شهید بهشتی، یک قشر

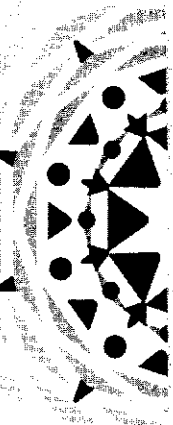
### مورد اعتماد مردم است

### نظارت روحانیت بر کارهای

### مسئولان می‌تواند به

### سلامت جریان امور

### کمک نماید



## انتخاب کارگزاران در مرحله انتقال

دارد. مواردی از این مسائل در نقطه نظرات شهید بهشتی به چشم می‌خورد که در این فصل به آن‌ها می‌پردازیم.

در یک نظام مبتنی بر دین، مدیریت بر اصولی استوار است که به طور طبیعی زمینه برای اعمال آن اصول فراهم و یا قابل فراهم کردن می‌باشد. این وضعیت در یک نظام ضد دینی یا غیرمبتنی بر دین وجود ندارد. در چنین نظام‌هایی آرمان‌گرایان و معتقدین به تاسیس حکومت دینی تلاش می‌کنند به هر مقدار که ممکن باشد و در هر محدوده‌ای که زمینه وجود داشته باشد، امکاناتی را برای تعامل سالم و مبتنی بر دین فراهم نمایند. این، خود بخشی از اقداماتی است که باید برای تاسیس حکومت دینی صورت گیرد.

پس از تاسیس حکومت اسلامی و در شرایطی که نیروهای کارگزار طبق ضوابط نظام غیردینی برگزیده‌اند، سلوک مدیران با این کارگزاران و اصولاً گزینش مدیران توسط نظام دینی، کار پیچیده‌ای است. این در واقع مرحله انتقال از یک نظام ضد دینی یا غیر دینی به نظام دینی است و وظیفه مدیریت کلان جامعه در گزینش کارگزاران، بسیار پیچیده و دشوار است.

شهید بهشتی در این زمینه معتقد به انتخاب نسبی است با این شرط که همواره تلاش بر کشف نیروهای شایسته‌تر باشد:

«در مرحله انتقال از جامعه طاغوتی به جامعه مطلوب الهی اسلامی، در هر جا مومن‌ترین و با تقواترین را به صورت نسبی انتخاب می‌کنیم ولی در آن نسبت می‌مانیم و درنگ نمی‌کنیم، طوری عمل می‌کنیم که منتخب ما دو سال دیگر از منتخب امسال ما با ایمان‌تر، با تقواتر، مکتی به نفس و آگاه‌تر باشد.»<sup>۵۸</sup>

## مدیریت و اقلیت‌ها

چگونگی رفتار با اقلیت‌های دینی در زمینه‌های مختلف، از جمله مسائل مهمی است که به هر حال مدیریت یک جامعه مبتنی بر حکومت دینی با آن سر و کار خواهد داشت. آزادی بیان، آزادی عقیده و برخورداری از حقوق اجتماعی از موضوعات مهم این مبحث هستند. از دیدگاه شهید بهشتی، اقلیت‌ها در انجام مراسم دینی، داشتن انجمن‌های دینی و فرهنگی و تعلیم و تربیت فرزندان بر اساس اعتقادات دینی خود آزادند و از نظر سیاسی و اجتماعی وضعی مشابه مردم دیگر دارند.<sup>۵۹</sup> بدین ترتیب، در زمینه سپردن کار به اقلیت‌ها، ضابطه همانست که در مبحث تعهد و تخصص توضیح داده شد، یعنی از تخصص افرادی که امین و قابل اعتماد هستند استفاده می‌شود با این قید که عدم پای بندی آن‌ها به مکتب در دیگران اثر منفی نگذارد.<sup>۶۰</sup>

## منابع:

۱. نقش انبیاء و پیامبران در هدایت و عدالت - مجموعه گفتارهای شهید مظلوم آیت الله بهشتی سید محمد حسینی بهشتی - انتشارات ستاد برگزاری مراسم هفتم تیر - چاپ اول تیرماه ۱۳۶۴ - ص ۶۴ و ۶۵ - گفتار ضرورت ساخت انتخاب شونده‌گان در نظام مکتبی.
۲. مواضع ما - انتشارات حزب جمهوری اسلامی - ص ۳۳، ۳۵ و ۴۶.
۳. همان ص ۳۰
۴. همان ص ۳۱
۵. ارزشها در نگاه شهید بهشتی - انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی - چاپ اول ۱۳۷۴، ص ۵۲
۶. همان، ص ۱۱ و ۱۲
۷. اقتصاد اسلامی، انتشارات شورای احياء آثار شهید مظلوم آیت الله بهشتی، چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۲، ص ۱۷۹
۸. مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبحث شیوه حکومت در اسلام و اصل پنجم قانون اساسی.
۹. مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ذیل مبحث شیوه حکومت در اسلام.
۱۰. ریاست‌ها در اسلام، انتشارات شورای احياء آثار شهید مظلوم آیت الله بهشتی، چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۹، چاپ اول ص ۶۳
۱۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون

## شوراها

اعتقاد به شوراهای محلی از اصول فکری شهید بهشتی در مدیریت نظام اجتماعی است. تاثیر این شوراهای در سلامت اداره جامعه همواره مورد توجه ایشان بوده و بر نقش آن‌ها در خودگردانی تاکید می‌کردند. این توجه و تاکید به خاطر اهمیتی است که شهید بهشتی برای مشارکت مردم در اداره امور قائل است. در عین حال، از آنجا که ضرورت اداره جامعه در همه سطوح بر اساس اصول مکتب از نظر شهید بهشتی یک اصل غیرقابل اغماض است، ایشان هدایت مردم در جهت انتخاب اعضای شوراهای را به عنوان یک قید لازم در کنار تایید اهمیت شوراهای مورد تاکید قرار داده و جامع بندی این مبحث را این گونه بیان می‌کند:

«وقتی مساله شورا مطرح می‌شود باید توأم با قیدی باشد و آن قید این است که انتخاب شونده‌گان باید دارای اعتقاد و ساخت قوی مکتبی باشند.»<sup>۶۱</sup>

مدیریت شورایی در بالاترین سطح نظام اجتماعی نیز در شرایط خاص خود موردنظر شهید بهشتی است. ایشان در مبحث ولایت و مرجعیت نیز علاوه بر آنکه در خصوص ولایت امر و رهبری جامعه اسلامی در صورتی که فرد واحدی به صورت شاخص واجد شرایط نباشد، به رهبری شورایی اعتقاد دارند حتی در مرجعیت نیز به تقسیم کار و مرجعیت گروهی معتقدند و می‌گویند:

«ارجح این است که هر دو (رهبری و مرجعیت) گروهی باشند. در زمان ما، نه رهبری فردی و نه مرجعیت فردی آن طور که باید به جایی نمی‌رسند.»

نظارت مردم بر جریان امور در نظام اجتماعی، از اصول مورد تاکید شهید بهشتی است. یکی از اشکال اعمال نظارت این است که مردم از طبق افراد مورد اعتماد خود جریان امور را زیر نظر داشته باشند.

از آنجا که روحانیت آگاه و متعهد و مسئول از نظر شهید بهشتی، یک قشر مورد اعتماد مردم است، ایشان معتقد است نظارت روحانیت بر کارهای مسئولان می‌تواند به سلامت جریان امور کمک نماید شهید بهشتی تاکید می‌کند در نظام جمهوری اسلامی کسانی می‌توانند مسئولیت بپذیرند که نظارت روحانیت را به عنوان معتمدان ملت قبول داشته باشند:

«روحانیت آگاه متعهد و مسئول، حداقل در حد نظارت همه جانبه و تمام عیار، به عنوان معتمدان ملت، در جریان کارهای کشور برای همیشه نظارت خواهد کرد. بنابر این، باید کسانی در جمهوری اسلامی مسئولیت‌های خرد و کلان قبول کنند که مزاجشان با این نظارت سازگار باشد و آن‌هایی که نمی‌توانند این نظارت را تحمل کنند جایشان را به کسانی بدهند که از این نظارت صمیمانه استقبال می‌کنند.»<sup>۶۲</sup>

۱. اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، ص ۲۱۲.
۲. ریاست‌ها در اسلام، ص ۵۵
۳. همان، ص ۷۲
۴. طرح کلی حکومت اسلامی، فصل نهم.
۵. اقتصاد اسلامی صفحات ۷۸، ۷۹ و ۱۱۵ تا ۱۲۰.
۶. ریاست‌ها در اسلام، ص ۲۰۳
۷. نقش انبیاء و پیامبران در هدایت و عدالت، ص ۱۴
۸. مواضع ما، ص ۳۵
۹. مجموعه مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های شهید بهشتی، انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید ۱۳۶۱، دفتر اول ص ۲۴۱ و ۲۴۲
۱۰. مواضع ما، ص ۶
۱۱. همان، ص ۲۸
۱۲. مواضع ما، ص ۲۸
۱۳. نهج‌البلایغه فیض الاسلام، چاپ آفتاب، تهران، ص ۹۵۷
۱۴. نقش انبیاء و پیامبران در هدایت و عدالت، ص ۱۱ و ۱۲
۱۵. گفتار مرجعیت و رهبری، روزنامه جمهوری اسلامی ۶۸/۳/۲۳
۱۶. ریاست‌ها در اسلام، ص ۲۷
۱۷. همان، ص ۱۵۲ و ۱۵۳
۱۸. نقش انبیاء و پیامبران در هدایت و عدالت، ص ۶۸
۱۹. مواضع ما، ص ۳۹ و ۴۸
۲۰. گفتار ضرورت ساخت انتخاب شونده‌گان در نظام مکتبی، نقش انبیاء و پیامبران در هدایت و عدالت، ص ۶۸
۲۱. گفتار ضرورت ساخت انتخاب شونده‌گان در نظام مکتبی، نقش انبیاء و پیامبران در هدایت و عدالت، ص ۶۵
۲۲. گفتار مرجعیت و رهبری، روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۸/۳/۲۳
۲۳. گفتار روحانیت و انقلاب اسلامی در ایران، نقش انبیاء و پیامبران در هدایت و عدالت، ص ۱۲۶
۲۴. گفتار ضرورت ساخت انتخاب شونده‌گان در نظام